

# احزاب سیاسی ایران

از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا انقلاب ۱۳۵۷  
اپوزیسیون و احزاب و سازمان ها و گروه های مخالف

## جنبش های زنان در زمان رضاشاه

رضاخان در سال ۱۲۹۹ با کودتائی در برابر حکومت تهران به صحنه پر آشوب سیاست ایران وارد شد. تا آن زمان کشور از آزادی نسبی بیان و آزادی گردهمایی که هر از چندگاهی دچار وقفه می شد، برخوردار بود. رضاخان سه سال پس از روی کار آمدنش، قدرت اصلی در ایران محسوب می شد. او ابتدا در سال ۱۳۰۰ در مقام وزیر جنگ و بعد در سال ۱۳۰۲، در جایگاه نخست وزیری، نه تنها شورش ها را در استان های مختلف سرکوب کرد بلکه اکثر مخالفانش را نیز حذف کرد. وی در سال ۱۳۰۲، احمدشاه، آخرین شاه سلسله قاجار را هم به اروپا پناهنده کرد. رضاخان در سال ۱۳۰۳ کوشید تا یک حکومت جمهوری ایجاد کند، اما روحانیت به شدت با حرکت او مخالفت کرد و آنان تظاهرات و جلسه هایی به طرفداری از نظام سلطنتی برپا کردند. از سوی دیگر روشنفکران در مجلس از لایحه جمهوری حمایت می کردند اما با توجه به اینکه اکثریت روحانیون و مردم عوام مخالف جمهوریت بودند، رضاخان آن لایحه را از مجلس پس گرفت. در ۲۱ آذر ۱۳۰۴، مجلس به اصرار رضاخان سلسله قاجار را خلع و رضاخان را به عنوان شاه جدید ایران معرفی کرد. جالب توجه



## جنبش های زنان در ایران

in

اینکه دکتر محمد مصدق، یکی از اعضای مجلس که به شدت مخالف انتصاب رضاخان در مقام سلطنت بود، در نطق بلند خود اظهار داشت که اگر رضاخان به عنوان شاه منصوب شود، مشروطیت بی اعتبار می شود. او پیش بینی کرد که رضاخان نخست وزیر مناسبی است، اما در مقام سلطنت می تواند به یک دیکتاتور تبدیل شود.<sup>(۱)</sup> بعدها تاریخ ثابت کرد که مصدق درست می گفت.

«رضاشاه با تبدیل مجلس به نهادی مطیع و تشریفاتی توانست وزرای دلخواه خود را دست چین کند. در شرایطی که پادشاهان گذشته کابینه خود را پس از مشورت های بسیار با سیاستمداران برجسته تشکیل می دادند، رضاشاه روش جدیدی معمول کرد که براساس آن ابتدا نخست وزیر همه وزرا را انتخاب می کرد و سپس برای اخذ رأی اعتماد، که اقدامی لازم ولی بی اهمیت بود، آنان را به مجلس می فرستاد. همه مجریان و دست اندرکاران این دوره از مجلس رأی اعتماد گرفتند و همه آن ها تا زمانی که اعتماد مجلس و اعتماد شاه را از دست نداده بودند بر سر کار باقی ماندند. رضاشاه برای تضمین قدرت مطلق خود روزنامه های مستقل را تعطیل کرد. مصونیت پارلمانی نمایندگان را سلب کرد و حتی احزاب سیاسی را از بین برد. از هنگامی که «مدرس» و همکاران روحانی وی کرسی های نمایندگی خود را از دست دادند، حزب اصلاح طلبان هم از فعالیت محروم شد. حزب «تجدد» که صادقانه از رضاشاه حمایت کرده بود، نخست به «حزب ایران نو» و سپس به حزب «ترقی»، که سازمانی براساس الگوی حزب فاشیست موسولینی و حزب جمهوری خواه مصطفی کمال بود، تبدیل شد. حتی فعالیت «حزب ترقی» نیز به دلیل این سوء ظن که «احساسات جمهوری خواه» خطرناک را می پروراند غیر قانونی اعلام شد. هنگامی

که سلیمان اسکندری به ناچار کناره گرفت، حزب سوسیالیست هم منحل شد و باشگاه های حزب را گروهی سازمان یافته به آتش کشیدند. مثلاً در بندر انزلی - بندر پهلوی بعدی - به بهانه اجرای نمایش «تارتوف» مولیر که در آن یک بازیگر زن به روی صحنه ظاهر شده بود، پلیس گروهی از مذهبی ها را تشویق کرد تا به سالن نمایش سوسیالیست ها حمله کنند و در تهران نیز پلیس نظاره گر سنگ اندازی جمعیتی

ازدواج، گسترش فرصت های آموزشی برای زنان و ممنوعیت حجاب یا همان «کشف حجاب». رضاشاه قانون تعدد زوجات را لغو نکرد ولی اصلاحات محدودی را در قوانین ازدواج و طلاق ایجاد کرد و به تدریج، طی سال های ۱۳۰۵ تا ۱۳۱۹، مواد قانونی در حوزه قوانین ازدواج و طلاق تفسیراتی کرد. اصلاحات مهمتر وی در کارها از این قرار بود: دادگاه های مذهبی (غیررسمی) حداقل در قانون ملغا شد و دادگاه های مدنی



فصلی از زنان عشایر پس از کشف حجاب با لباس جدید در مراسم استقبال از رضاشاهی

متعصب به سوی انجمن زنان وطن پرست و نیز به آتش کشیدن مجلات آن انجمن بود.<sup>(۲)</sup>

### اصلاحاتی به نفع زنان

هرچند به تدریج جنبش زنان در حاکمیت رضاشاه رو به افول گذاشت اما اقدامات دولتی مثبتی نیز به نفع زنان اتفاق افتاد. این اقدامات تا حدودی سبب حمایت برخی فمینیست ها از رژیم جدید شد. تغییر و تحول در وضعیت زنان ایران در سه حوزه اصلی اتفاق افتاد. تغییر در قوانین طلاق و

جایگزین آن شد. ازدواج ها، چه موقت و چه دائم، باید در وزارت دادگستری ثبت می شد. در هر جا که یک محضر رسمی دولتی وجود داشت، طرفین ازدواج می توانستند در قبالة ازدواج هر شرطی که می خواستند قید کنند. برای نمونه زن می توانست شرطی بگذارد مبنی بر اینکه اگر شوهرش با زن دیگری ازدواج کرد وی بتواند ازدواج خود را از طرف شوهرش باطل کند.<sup>(۳)</sup> داماد نیز باید عروس را از اینکه آیا زن دارد یا نه مطلع می کرد.<sup>(۴)</sup> و سن ازدواج هم مورد توجه قانون قرار گرفت، یعنی فقط کسانی که به



مزارع کار می کنند و زنان تحصیل کرده و مرفه هم قبل از این قانون حجاب را برداشته بودند، نویسنده این مقاله با توجه به این مسائل نتیجه گرفته بود که قربانیان اصلی قانون رضاشاه زنان فقیر شهری هستند. بنابراین در مقاله مذکور قانون کشف حجاب به عنوان دیکتاتوری اعمال شده توسط سلطنت محکوم شد.<sup>(۷)</sup> در بحث حجاب دو عامل مهم باید در نظر گرفته شود. اولین عامل، همان طور که پیشتر بیان شد، این است که جنبش زنان در ایران مخالف حجاب بود. فعالان حقوق زنان نیز معتقد بودند حجاب تصویری سمبلیک از موقعیت فرودست زنان است. حتی پیش از به قدرت رسیدن رضا شاه گروه های مختلف زنان در تلاش برای کنار گذاشتن حجاب خود بودند. در منبعی آمده است که زمانی (به احتمال بعد از جنگ جهانی اول) صدها زن در مسجدی در تهران برای درخواست حق زنان برای برداشتن حجاب تحصن کرده بودند که البته تلاش آن ها ناموفق ماند و آن ها مسجد را، همان طور که با حجاب وارد آن شده بودند، با حجاب نیز ترک کردند.<sup>(۸)</sup> مخالفت با کشف حجاب، بویژه در میان روحانیت، بسیار شدید بود. آنها از تصمیم رضاشاه بسیار ناراضی بودند. در واقع مخالفت روحانیت دلیل اصلی تأخیر چندین ساله رضاشاه در اعلام کشف حجاب بود. استفاده رضاشاه از زور، بدون هیچ

پس شگفت آور نبود که بیشتر مردم این اقدام را نوعی سرکوب و نه آزادی زنان قلمداد کنند. ولی با وجود این ها، قانون هنوز هم مردان را در امور مهم برتر می دانست و مردان همچنان از امتیاز داشتن چهار همسر در یک زمان و طلاق دادن آنان به اراده خود، برخوردار بودند. آن ها به عنوان سرپرست قانونی خانواده شناخته می شدند و از حقوق و ارث بیشتری بهره مند بودند. افزون بر این زنان همچنان از حق رأی و نامزدی در انتخابات محروم بودند.<sup>(۹)</sup>

«کشف حجاب» اظهار نظرهای گوناگونی را برانگیخت. بسیاری بودند که ممنوعیت حجاب و تقلید از لباس های غربی را قدمی مثبت در بهبود شرایط زنان می دانستند. در دوران سلطنت محمدرضا شاه روز اعلام کشف حجاب همه ساله جشن گرفته می شد و به عنوان سمبلی برای روز آزادی زنان از سوی دیدگاه های رسمی و دولتی ترویج می شد. مطبوعات غربی که معمولاً خط رسمی و دولتی ایران را در چنین مسائلی دنبال می کنند، کشف حجاب را تحسین می کردند اما دیگران به کشف حجاب انتقاد داشتند. در مقاله ای که در یک نشریه چپ گرای زنان ایرانی - که طی جنگ جهانی دوم منتشر می شد - به چاپ رسید، حجاب نمادی از عقب ماندگی زنان قلمداد شده بود. این مقاله تأکید داشت که زنان روستائی حجاب ندارند زیرا آنان در

سن بلوغ می رسیدند می توانستند ازدواج کنند. این لوایح قانونی در نوع خود رادیکال نبودند و اساس و جوهره شریعت در آن ها حفظ شده بود. از سوی دیگر این مسأله که تا چه حد قوانین تغییر یافته اجرا می شد نیز روشن نیست. در بسیاری از بخش های ایران بویژه در مناطق روستائی، محضرهای رسمی دولتی وجود نداشت و مردم مجبور بودند به روحانیون مراجعه کنند. همچنین درباره سن بلوغ نیز اختلاف نظر زیاد بود. مردم بر این باور بودند که دختران خیلی زودتر از پسران به سن بلوغ می رسند. بدین سبب این قانون نتوانست به عنوان مبنائی بازدارنده در برابر ازدواج کودکان عمل کند. شواهدی مبنی بر اینکه اصلاحات رضاشاه در حوزه های دیگر یعنی «آموزش» و «کشف حجاب» با جدیت بیشتری به اجرا گذاشته شدند نیز وجود دارد.<sup>(۵)</sup> در سال ۱۳۱۳، بلافاصله پس از دیدار رضاشاه از ترکیه که در آن جا نیز مصطفی کمال به اقدامات مشابهی دست زده بود، اقدامات برای بهبود موقعیت زنان آغاز شد و مؤسسات آموزشی، بویژه دانشگاه تهران، درهای خود را به روی دختران و پسران باز کردند و اماکن عمومی، مانند سینماها و کافه ها و هتل ها، در صورت تبعیض قائل شدن بین زن و مرد، می بایست جریمه های سنگین می پرداختند. سازمان های فرهنگی نیز که بیشتر جایگزین انجمن زنان وطن پرست و حزب سوسیالیست شده بود، دوباره به فعالیت پرداختند. مهمتر از همه این ها، رضاشاه دستور کشف حجاب داد و پوشیدن چادر را ممنوع ساخت. پس از سال ۱۳۱۴ چنانچه مقامات عالی رتبه در میهمانی های رسمی با همسران بدون حجاب خود حضور نمی یافتند بطور احتمال مقام خود را از دست می دادند. کارکنان رده پائین حکومت نیز مانند رفتگران، اگر همراه زنان بی حجاب خود در خیابان های اصلی به گردش نمی پرداختند جریمه و مجازات می شدند.

مصالحه ای، عامل اصلی مهار مخالفت روحانیون بود. نمونه های فراوانی از روش استفاده از زور که رضاشاه برای اجرای فرامینش به کار می برد در منابع گوناگون یافت می شود. در گزارشی آمده است که یک روز ملکه و تعدادی از زنان دربار در حالی که کلاه به سر گذاشته بودند به زیارتگاهی در خارج از تهران وارد شدند اما ملای مسجد اجازه ورود به آن ها را نداد. ملا گفت مسجد قلمرو اوست و آن ها باید قبل از ورود حجاب داشته باشند. ملکه پیغامی برای رضاشاه فرستاد و منتظر جواب او ماند. رضاشاه در برابر بُهت همگان، خودش به مسجد آمد و بدون آنکه کلامی به ملا بگوید گردن دو ملای را که آن جا بودند گرفت و آن ها را به برکه ای که حوالی آن جا بود کشاند و آنها را به درون برکه انداخت و منتظر شد تا ملکه و دیگر زنان وارد زیارتگاه بشوند و سپس راه خود را کشید و رفت.<sup>(۹)</sup> روشن است که زنان ایرانی نیازهای زیادی داشتند که بسیار حیاتی تر از برداشتن حجاب بود. زنی که به زور در ۱۰ سالگی ازدواج کرده بود و تا ۲۰ سالگی حداقل ۴ بچه داشت، احتیاجی به مدل موی اروپائی یا آخرین مدل کلاه فرانسوی نداشت. کشف حجاب اجباری زنان ایران ویتیرینی پر زرق و برق و نمایشی برای جلب نظر جهانیان بود تا نشان دهد که ایران غربی شده و توسعه یافته است. در حالی که تعداد قابل توجهی از زنان فقیر شهری و روستائی و کودکانشان بر اثر بیماری های ناشی از اهمال، خرافات و نبود خدمات بهداشتی مناسب به هلاکت می رسیدند و هنوز زنان با اجبار والدینشان در کودکی ازدواج می کردند و تقریباً هیچ حقی (خیلی کم) در رابطه با طلاق و حضانت کودکان خود نداشتند. زنان همچنان در قانون اساسی از مشارکت سیاسی منع شده بودند و هنوز در زمره دیوانگان و جانیان قرار داشتند. می توان حدس زد که هر

چند برای اولین بار دولت گام هائی برای بهبود شرایط زنان برداشت اما بسیاری از تغییرات اولیه و اساسی هرگز به اجرا در نیامد. تغییر در قوانین ازدواج و طلاق بسیار اندک بود و هنوز فقه اسلامی بر آن غالب بود و کشف حجاب بطور صرف نمایشی بود و هیچ مشکل جدی را حل نمی کرد، لیکن اصلاحات در زمینه آموزش اگر نه به شکل ایده آل اما امید بخش بود.

### اعمال زور و فشار و افول جنبش زنان

حاکمیت رضا شاه در سال های اول، مانعی جدی بر سر راه نشریه ها و سازمان های مستقل زنان ایجاد نکرد که

۱۳۱۰ از آموزش برای زنان، تحول در نظام حقوقی مربوط به زنان و کشف حجاب حمایت می کردند. چنین فعالیت هایی که با نظرات رضاشاه درباره غربی شدن ایران هماهنگی داشت، زمینه را برای اجرای برخی طرح های رضاشاه در حوزه زنان فراهم کرد و جنبش زنان بعد از جنگ جهانی اول قابل رؤیت شد و تا دهه ۱۳۰۰ ادامه یافت. «جمعیت نسوان وطنخواه» با سازمان دهی مناسب تا سال ۱۳۱۱ در تهران فعالیت داشت و از آن جایی که این جمعیت آخرین بازمانده سازمان های زنان به شمار می رفت که به شیوه مستقلی شکل گرفته بود، بنا بر این سال توقف این

## هرچند برای اولین بار دولت گام هائی برای بهبود شرایط زنان برداشت اما بسیاری از تغییرات اولیه و اساسی هرگز به اجرا در نیامد. تغییر در قوانین ازدواج و طلاق بسیار اندک بود و هنوز فقه اسلامی بر آن غالب بود و کشف حجاب بطور صرف نمایشی بود

سازمان، یعنی سال ۱۳۱۱، می تواند پایان جنبش حقوق زنان در ایران در نظر گرفته شود. در سال ۱۳۱۱ این جمعیت میزبان کنگره زنان شرق در تهران بود. شرکت کنندگان در این کنگره از کشورهای آمده بودند که هر کدام جمعیت مسلمان قابل توجهی داشتند، مانند لبنان، مصر، عراق، ترکیه و هند. در این کنگره قطع نامه هایی به تصویب رسید که در آن ها مسائل بسیار مهمی برای زنان مانند حق رأی، آموزش اجباری دختران و پسران، حقوق مساوی برای کار مساوی، لغو تعدد زوجات، آموزش زنان بزرگسال و تغییر و بهبود نظام اخلاقی مردان مورد حمایت قاطع قرار گرفت.<sup>(۱۰)</sup> به همان اندازه که این کنگره و جمعیت نسوان وطن خواه ممکن بود مستقل جلوه کند به همان اندازه هم نشانه هایی از کنترل وجود داشت. ریاست این کنگره را یکی از دختران

احتمالاً دو دلیل برای عدم دخالت مستقیم رضاشاه در این رابطه وجود دارد: اولین دلیل ممکن است به خاطر نوع حاکمیت رضاشاه در سال های اولیه بر تخت نشستن او بوده باشد؛ سال هایی که او در برابر نقطه نظرات گوناگون، حتی دیدگاه های مخالف شخص خودش، از تحمل بیشتری برخوردار بود؛ ولی به تدریج و با گذشت زمان رضاشاه دخالت های خود را در تمامی جنبه های ریز و درشت زندگی مردم گسترش داد و عدم تحمل و بی اعتمادی در او رشد کرده و سلطه استبدادی او شدت پیدا کرد و سانسور گسترش یافت. دومین دلیل محتمل در مورد پیشبرد سیاست عدم دخالت در فعالیت های زنان در اوایل حکومت، به طرح های رضاشاه برای زنان مربوط می شود. سازمان های مستقل زنان و نشریه های آنان در دهه ۱۳۰۰ تا اوایل دهه

رضاشاه یعنی اشرف پهلوی بر عهده داشت. هرچند رضاشاه به تغییر وضعیت زنان علاقه مند بود اما تمایلی نداشت که میدان عمل را برای فعالیت های مستقلی که سبب گسترش آرمان زنان می شد باز بگذارد. فعالیت دولتی تنها راه مجاز برای دستیابی به تغییراتی بود که رضاشاه برای ایران مناسب می دانست و جمعیت نسوان وطن خواه در سال ۱۳۱۱ به دلایل ناشناخته ای برچیده شد و با گذشت زمان و تداوم سلطنت رضاشاه کنترل های دولتی فراگیرتر شد. اتحادیه های کارگری ممنوع شدند، مجلس تبدیل به ابزاری برای انجام خواسته های رضاشاه شد و قانون اساسی برای تفویض قدرت هرچه بیشتر به شاه تغییر یافت. در تیرماه ۱۳۱۰ رضاشاه برای تصویب قانونی مبنی بر غیر قانونی اعلام کردن فعالیت های احزاب کمونیستی و ضد سلطنت به مجلس فشار آورد. سانسور شدید و سخت بر رسانه ها اعمال شد و اکثر مجلات و روزنامه های دموکرات - با جهت گیری اصلاح طلبانه - که بسیاری از آنها به شدت از حقوق زنان حمایت می کردند توقیف شدند. گزارش شده است که اعمال سانسور شدید باعث توقف چاپ حدود ۵۰ نشریه شد. بیشتر آلهانی هم که باقی ماندند نشریات رسمی و دولتی بودند که در تهران چاپ می شدند.<sup>(۱۱)</sup> نشریات زنان نیز از این روند برکنار نماندند. روشن است که گروه های زنان خواستار تغییرات رادیکال تری در وضعیت زنان بودند. با وجود آنکه بعضی از گروه های زنان از حاکمیت رضاشاه حمایت و او را تحسین می کردند، هر از گاهی مقالاتی که نارسائی ها و ضعف های اقدامات دولت را مورد انتقاد قرار می داد نیز در این نشریه ها به چشم می خورد. در سال ۱۳۰۹، با شعری که در «عالم نسوان» به چاپ رسید به شاه توصیه شده بود که برای پیشرفت ایران به روش اروپائیان، ابتدا موقعیت زنان را بهبود

بخشد.<sup>(۱۲)</sup> در سال ۱۳۱۰، در مقاله ای که در همان نشریه به چاپ رسید از برنامه درسی و شرایط غیر بهداشتی مدارس به شدت انتقاد شده بود.<sup>(۱۳)</sup> همچنین در گزارش کوتاه دیگری که در همان سال چاپ شد نیز ورود گسترده کلاه و دستکش از کشورهای غربی مورد انتقاد قرار داده شده و در این گزارش پرسیده بودند که چرا این کالاها در ایران تولید نمی شوند.<sup>(۱۴)</sup> زنی در نامه ای به «عالم نسوان» اعتراض کرده بود که ۱۰ هزار زن در شهر کوچک آنها زندگی می کنند که نیاز به مدرسه دارند اما سازمان های دولتی به نیاز آنان توجهی ندارند.<sup>(۱۵)</sup> در اواسط دهه ۱۳۱۰ نشریه «عالم نسوان» توقیف شد. اعمال سانسور شدید بر نشریه های دموکراتیک با کنترل دولتی فعالیت ها و سازمان ها همراه بود. در سال ۱۳۱۴ یعنی سه سال بعد از توقیف فعالیت «جمعیت نسوان وطن خواه» تعدادی از زنان تحصیل کرده به فرمان رضاشاه «کانون بانوان» را تشکیل دادند. پیش از این، زنان و مردان حامی آرمان های زنان، نشریه ها و سازمان های خود را به راه انداخته بودند و این نخستین باری بود که سازمان زنانی بنا به فرمانی از بالا شکل می گرفت. اهداف «کانون بانوان» بهبود، تغییر تفکر و نظام اخلاقی زنان، آموزش روش های مدرن بچه داری و خانه داری، تشویق زنان به سادگی و دوری از تجمل و استفاده از محصولات داخلی و نیز ایجاد مراکز اجتماعی و خیریه برای کمک به مادران فقیر و کودکان بی سرپرست بود. گردهمایی های این سازمان اغلب با حضور دختران رضاشاه یعنی اشرف و شمس پهلوی برگزار می شد. بطور ظاهر چند سازمان زنان دیگر هم وجود داشت، اما اکثر آن ها مؤسسه های خیریه و مورد تأیید دولت بودند و کارهای خیریه زنان در هماهنگی با تصورات رضاشاه از آنچه زنان باید انجام دهند قرار داشت، زیرا او معتقد بود که حقوق زنان کلیه جوانب

زندگی را در بر نمی گیرد و فقط به آن دسته از تغییراتی در موقعیت زنان توجه داشت که ایران را کشوری در حال مدرنیزه شدن نشان می داد. ترس از روحانیت نبود که رضاشاه را از لغو تعدد زوجات باز می داشت بلکه به این دلیل بود که خود رضاشاه سه زن داشت. کتاب محمدرضا شاه بهترین توصیف را از درک پدرش نسبت به زنان ارائه می کند: « رضاشاه هرگز به فکر آن نبود که ایرانیان با گذشته کشور قطع ارتباط کنند و از همین جهت میل داشت که دوشیزگان ایرانی پس از کسب علم و هنر و تحصیل تجارب کافی وارد مرحله زناشویی بشوند تا در پرتو تحصیلاتی که کرده اند فرزندانشان افرادی دانشمند، همسرانی خوب تر، مادرانی فهمیده تر و افرادی وظیفه شناس تر برای جامعه ایران باشند.<sup>(۱۶)</sup> احتمالاً این پرسش پیش می آید که چرا جنبش زنان در ایران چنین سهل و آسان به کنترل دولت درآمد؟ اگر چه برخی مسائل ممکن است به افول تدریجی این جنبش کمک کرده باشد، اما آنچه مسلم است دلیل آشکار این استحاله، وجود اراده مسلط و مطلق حاکمیت برای استفاده از زور و سرکوب بود، زیرا رضاشاه به تنبیه شدید مخالفانش شهرت داشت. اگرچه رضاشاه در دوران حکومتش روش و شکل پارلمانی را ادامه داد اما روند و جریان سیاسی را بطور کامل در کنترل خود داشت و حاکمیت او مطلق و سرکوبگرانه بود.<sup>(۱۷)</sup> حکومت خودکامه او در دست یابی به برخی تغییرات مثبت در ایران مانند تقویت حکومت مرکزی، ایجاد شبکه ارتباطی مدرن (تلگراف جدید، تلفن، پست و سیستم رادیوئی)، گسترش مؤسسات نوین آموزشی و سازمان دهی ارتش ملی (برای اولین بار) مؤثر بود. رضاشاه از روحانیت بسیار منزجر بود و روشنفکران بسیاری بودند که در این دیدگاه با او اشتراک نظر داشتند.

ادامه در صفحه ۶۴

## احزاب سیاسی ایران...

اما تنفر مشترک از روحانیت از نظر همه روشنفکران برای پشتیبانی از حکومت رضاشاه کافی نبود، بسیاری از فعالان تحصیل کرده مانند دکتر محمد مصدق، هنوز از جمهوریت دفاع می کردند و از حرکت رضاشاه برای انقراض سلسله قاجار و بر تخت نشستن پهلوی انتقاد داشتند. دومین دلیلی که باعث شد گروه های زنان به اقتدار دولت تن بدهند رابطه این جنبش با محیطی بود که زنان در آن می زیستند و این مسأله مهمی است که باید به خاطر داشته باشیم و آن اینکه جنبش حقوق زنان، جنبش یک اقلیت بود. همان طور که پیشتر اشاره شد، بیشتر پیشگامان این جنبش از اقشار مرده جامعه بودند، البته تغییراتی که آن ها می خواستند نه تنها خواسته های طبقات متوسط و بالای جامعه را شامل می شد بلکه طبقات پائین را هم در بر می گرفت، اما آن ها قادر نبودند تا برنامه های خود را بطور مستقیم در میان طبقات پائین به اجرا در آورند.

شاید وضعیت اجتماعی و فرهنگی آن دوره به نوبه خود تأثیرگذاری بر زنان بی سواد را، که در دنیای کوچک خود در هزار توی خرافات زندگی می کردند، تقریباً غیر ممکن ساخته بود و این امر نشان می دهد که چرا گروه های زنان خواست اصلی خود را بر آموزش زنان گذاشته و بر آن تأکید داشتند. تبلیغ و ترویج حقوق مساوی در میان زنان، با میزان بی سواد ۹۵ درصد در بین آنان، کاری بسیار دشوار بود و زنان تحصیل کرده در جنبش زنان حامیان اندکی در میان توده مردم داشتند. در عین حال رهبران مذهبی نیز همواره در شهرهای مختلف در برابر

فعالیت های زنان مانع ایجاد می کردند. بنابراین فقدان ثبات سیاسی و اقتصادی، سیستم ارتباطی ضعیف و مخالفت نیرومند اجتماعی و مذهبی، جملگی مانع گسترش فعالیت زنان می شد و حتی در بهترین حالت، یک ساختار نامنسجم و ضعیف از ایده ها و برخی اهداف محدود و مشترک فرا روی زنان قرار داشت. وقتی یک جنبش اجتماعی وارد صحنه سیاسی می شود، ناچار از پذیرش محدودیت هایی است که سیستم به آن تمایل می کند. علاوه بر سرکوب و ضعف درونی جنبش زنان، ترکیب رهبری آن هم با گذشت زمان تغییر کرد. برخی از حامیان این جنبش مانند عمید مزین السلطنه در گذشتند و برخی که در دیگر جنبش های رادیکال و لیبرال فعال بودند مانند انجمن پیک سعادت نسوان تحت تعقیب، آزار و بازداشت قرار گرفتند. با این وجود، دیگر گروه های زنان از علاقه حکومت جدید به مسائل زنان استقبال کردند زیرا آن ها مدت های طولانی و به تنهایی و بدون هیچ حمایتی فعالیت کرده بودند، بنابراین حمایت بخشی از دولت که قدرت اجرایی داشت مایه مسرت و خوشحالی آنان بود. از این گذشته، از دیدگاه آنان کمک مهم رضاشاه در گسترش فرصت های آموزشی، از جمله آموزش عالی، برای زنان بسیار مهم بود و همین امر کافی بود تا مدافعان حقوق زنان را که همواره آموزش را مسیر اصلی برای دستیابی به آزادی می دانستند برانگیزد. فمینیست هایی مانند «زندخت شیرازی» به رضاشاه علاقه داشتند و امید زیادی به اهداف و آرمان های زنان و کمک های او بسته بودند. برای نمونه صدیقه دولت آبادی (سردبیر زبان زنان)، ریاست «کانون بانوان» را در سال ۱۳۱۴ پذیرفت. اگرچه جنبش حقوق زنان در دوران رضاشاه به تدریج از حرکت باز ایستاد اما سرسپاری به حکومت او تداوم یافت. رضاشاه در سال های آخر حکومتش از بریتانیا روی

برگرداند و در سال ۱۳۲۰ بریتانیا و اتحاد شوروی که ظاهراً به خاطر رشد افکار طرفداری از هیتلر در رضاشاه نگران شده بودند، به ایران حمله کردند و او مجبور شد که به نفع پسر بی تجربه و جوانش: محمدرضا پهلوی، کناره گیری کند. رضاشاه ابتدا به جزیره موریس و سپس به آفریقای جنوبی تبعید شد و در چهارم مرداد ماه ۱۳۲۳ در آن جا درگذشت. ادامه دارد

پانویس:

- ۱- «جنبش حقوق زنان در ایران»، الیز سانا ساریان، ترجمه نوشین احمدی خراسانی، تهران، اختران، ۱۳۸۴، ص ۹۵
- ۲- «ایران بین دو انقلاب»، پروانه آبراهامیان، ترجمه احمدگل محمدی، محمد ابراهیم فتحی، نشر نی، تهران، ۱۳۷۷، ص ۱۷۲ و ۱۷۳
- ۳- حق طلاق همیشه با مردان بوده و زنان نمی توانستند طلاق بگیرند به همین دلیل است که این ماده قانونی به زنان اجازه می داد تا به نفع شوهرانشان زندگی مشترک را ترک کنند.
- ۴- «قانون جدید ازدواج»، امیرارسلان خلعتبری، عالم نسوان، سال دوازدهم، شماره ۳، اردیبهشت ۱۳۱۱، ص ۱۰۱ و ۱۰۲
- ۵- همان جنبش حقوق زنان در ایران، ص ۹۶
- ۶- همان «ایران بین دو انقلاب»، ص ۱۷۹ و ۱۸۰
- ۷- «مجله بیداری ماه» سال دوم، شماره ۶، دی ماه ۱۳۲۴، ص ۳۷-۳۹
- ۸- C Collier, PERSIANWOMEN and THE IR WAYS LONDON SEELEY-SERVICE ۱۹۳۰, P: ۴۰ SURATGAR-۹ Sing-P: ۱۳۳-۹
- ۱۰- همان جنبش حقوق زنان در ایران، ص ۱۰۵
- ۱۱- همان اثر، ص ۱۰۶
- ۱۲- عالم نسوان، سال دهم، شماره ۳، اردیبهشت ۱۳۰۹، ص ۱۱۶
- ۱۳- عالم نسوان، سال یازدهم، شماره ۱، دی ۱۳۰۹، ص ۲۳ تا ۲۶
- ۱۴- عالم نسوان، سال یازدهم، شماره ۲، اسفند ۱۳۰۹، ص ۵۰
- ۱۵- عالم نسوان، سال دوازدهم، شماره ۳، اردیبهشت ۱۳۱۱، ص ۱۲۹ و ۱۳۰
- ۱۶- محمدرضا پهلوی، «اموریت برای وطن»، تهران، چاپخانه سمعی و بصری هنرهای زیبای کشور، ۱۳۴۰، ص ۶۷

۱۷- JAMES A BILL and CARL LE IDEN  
The Middle East Politics and POWER \*BOS  
TOn\*: ALLYN and BACON ۱۹۷۱, page: ۱۳۴